

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دمیتری آگرانوفسکی* (Dmitry AGRANOVSKY)

برگردان: ا. م. شیری

۰۲ جون ۲۰۲۴

درس‌های کمینترن



[یک نسخه کاربردی نسبتاً جامع برای مطالعه اهالی نظر و عمل، انترناسیونالیست‌ها و دیگر میهن‌دوستان!] - شیری
ما اغلب می‌گوئیم که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر یک رویداد جهانی بود که نه تنها کشور ما، بلکه کل جهان را تغییر داد و به بشریت یک بدیل واقعی و قابل دوام نشان داد. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی پس از آن در خط مقدم مبارزه همه بشریت برای ایجاد دنیای نو و عادلانه قرار گرفت، رؤیاهای فیلسوفان و آزادیخواهان بزرگ همه زمان‌ها و مردمان در کشور ما به واقعیت پیوست. آری، این یک آزمایش عالی بود که در مجموع، از نظر جمع امتیازات، باید آن را فوق‌العاده موفق دانست و موفقیت آن در همه زمینه‌ها، از دستاوردها و جمعیتی گرفته تا پیروزی در علم و فناوری، و در میدان جنگ، آشکار است. اما نتایج این آزمایش با نتایج دیگری که بعد از سال ۱۹۹۱ در کشور ما آغاز شد و به نظر من کشور ما را بسادگی از مسیر توسعه واقعی خود منحرف کرد و عواقب فاجعه‌باری در پی داشت، کاملاً در تضاد است.

با این حال، هر چیزی که با قوانین عینی تاریخ در تضاد باشد، به پایان می‌رسد و می‌بینیم که چگونه امروز کشور ما، مانند آغاز قرن گذشته، دوباره در خط مقدم مبارزه برای نسخه جدید دنیای عادلانه، دنیای فارغ از ظلم و ستم و استعمار

قرار گرفته است. به نظر من، این واقعاً به طور عینی و به طور کلی خلاف میل طبقه حاکم اتفاق افتاد. اما تاریخ، جغرافیا، خودآگاهی مردم و حتی اگر بتوان گفت، قوانین فزیک ما از قبل معین شده بود. رزم امروز ما، علی رغم تمام تفاوت‌های بیرونی فراوانش، با مبارزه‌ای که اتحاد شوروی به راه انداخت، شباهت‌های زیادی دارد و مهمتر از همه، این غرب متحد، استعمارگر و برده‌پرور دشمن ماست (البته، منظور نه خلق‌ها، بلکه، حاکمیت‌ها و قشر حاکم است)، که بدون تغییر در اهداف خود، یعنی سلطه بر جهان، روش‌ها و سبک رفتاری خود را تغییر می‌دهد که در نسخه فعلی، «نظم مبتنی بر قوانین» می‌نامد و البته، روسیه اکنون نیز مانند آن زمان در مبارزه با همان دشمن فوق‌العاده قدرتمند، در مواجهه با غرب جمعی، به دوستان و متحدان نیاز دارد.

متأسفانه، در اواخر دهه ۸۰ - اوایل دهه ۹۰ قرن گذشته، برخی از سیاستمداران ما، تسلیم تبلیغات غرب شدند (آه، فریب دادن من کار سختی نیست، من خوشحالم که فریب می‌خورم!)، بنا به دلایلی تصمیم گرفتند که دیگر هیچ تجاوزی در جهان روی ندهد، هیچ جنگی درگیر نشود و کشور ما می‌تواند مانند «کشورهای به اصطلاح عادی» زندگی کند. اینگونه بود که آن‌ها، کشورهای موسوم به غربی، دشمنان سابق و همانطور که معلوم شد، کنونی ما شروع کردند. ما، کمونیست‌ها و سایر مخالفان که عقل سلیم خود را از دست نداده‌ایم، سعی کردیم توضیح دهیم که در تاریخ بشریت هیچ موردی وجود نداشته و ندارد که کشوری بتواند بدون ارتش قدرتمند، نیروی بحری مقتدر و متحدان وفادار برای مدت طولانی «فقط زندگی کند». چنین کشورها به سرعت طعمه همسایگان قوی‌تر و تهاجمی‌تر می‌شوند. «اگر صلح می‌خواهی، پس برای جنگ آماده شو!» و «وای بر مغلوب!» - می‌بینیم که این گفته‌های روم باستان هنوز هم معتبر هستند. اگر سر خم کنی، روی تو پا می‌گذارند. یا به بیان نرم‌تر، مانند «داستان آلیس در سرزمین عجایب»، در دنیای ما، برای این که فقط در جایگاه خود بمانی، باید سریع بدوی و اگر می‌خواهی به جایی برسی، باید سریعتر بدوی!

اتحاد جماهیر شوروی در زمان ستالین این را بخوبی درک کرد. از این رو، ناگزیر از مفهوم انقلاب جهانی فاصله گرفت. اما در عین حال، یک دولت آشکارا جهانی و تهاجمی با ایدئولوژی جهانی و همگانی باقی ماند که در هر نقطه کره زمین به عنوان کشور متعلق به خود تلقی می‌شد. روسیه و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، همانطور که تجربه جنگ کبیر میهنی نشان داد، قدرتمندترین ارتش و نیروی بحری جهان را داشتند و دارند. اما، جست و جو و جذب دوستان نیز بر اساس حرفه‌ای انجام می‌شد.

کمینترن یکی از مؤثرترین ابزارها برای ارتقای اعتبار ما در سه دهه اول موجودیت اتحاد شوروی بود که احزاب کمونیست را در ده‌ها کشور در سراسر جهان متحد کرد و تلاش‌های صدها هزار و میلیون‌ها حامی ما را هماهنگ کرد. علاوه بر این، کار، هم در سطح بالای ایدئولوژیک و هم در بالاترین سطح فنی انجام گرفت. بر این اساس، در سال‌های ۱۹۲۲، ۱۹۲۷ و ۱۹۳۳ فرستنده‌های رادیویی کمینترن راه‌اندازی شد. علاوه بر این، فرستنده رادیویی ۱۹۲۷ قدرتمندترین در اروپا بود و فرستنده رادیویی سال ۱۹۳۳ که در شهر الکتروستال در نزدیکی مسکو راه‌اندازی شد، در آن زمان قدرتمندترین در جهان بود. در سال ۲۰۰۴، کار فرستنده‌های رادیویی متوقف شد و در سال ۲۰۲۲، برج‌های منحصر به فرد ۲۱۵ متری آن‌ها به طریق انفجار تخریب گردیدند.

کمینترن که دولت‌های غربی را در معرض خطر قرار می‌داد، در سال ۱۹۴۳ رسماً منحل شد. زیرا، انحلال کمینترن یکی از شروط متفقین برای گشودن جبهه دوم بود. به رغم این، در واقع، کمینترن منحل نشد، بلکه به کمینفرم تغییر یافت، که بر اساس آن بعداً دو اهرم مهم دیگر اعتبار و همکاری ما: شورای همکاری اقتصادی و ارتش-سازمان پیمان وارسا تشکیل گردید. کاملاً طبیعی است که پس از پیروزی در جنگ کبیر میهنی و گسترش چشمگیر فضای سوسیالیستی، کمینترن تا حدی منسوخ شد. آنچه لازم بود نه فقط اتحادیه‌ای مرکب از فعالان کشورهای مختلف، بلکه

سازمانی بود که بتواند در سطح بین دولتی کار کند. فضای وسیع و پتانسیل اقتصادی عظیم شورای همیاری اقتصادی [کومیکون] امکان اجرای بلندپروازانه‌ترین و مترقی‌ترین پروژه‌ها، توسعه و فروش طیف وسیعی از کالاها - از هواپیماهای مافوق صوت گرفته تا پیچ و مهره فراهم آورد و پتانسیل نظامی سازمان پیمان وارسا در حد کاملاً قابل اعتماد از همه کشورهای دوست ما نه تنها در اروپا، بلکه در هر نقطه جهان محافظت می‌کرد.

به موازات این، ما کار با کشورهای بی‌طرف و حتی سرمایه‌داری را فراموش نکردیم. ما از جنبش قدرتمند غیرمتعهدها که ۱۲۰ کشور، از جمله آن‌ها، هند و کوبا-دوستان نزدیک ما را متحد می‌کرد، حمایت کردیم (در جنبش غیرمتعهدها کشورهای عضو بودند که در بلوک‌های نظامی رسماً مشارکت نداشتند). علاوه بر این، ما از جنبش‌های کمونیستی و چپ در سراسر جهان و همچنین، به‌ویژه جنبش صلح در کشورهای غربی قاطعانه حمایت کردیم.

در عین حال، باید توجه داشت که همین کار را آمریکا و کشورهای ناتو بشدت دنبال می‌کردند - فقط در جهت مخالف و حتی از خونریزی در «هسته» اردوگاه سوسیالیستی نیز خودداری نمی‌کردند. کودتای خونین هنگری در پائیز سال ۱۹۵۶ یا مشابه آن، «بهار پراگ» خوشبختانه با عواقب بسیار کمتر، اما همچنان با تلفات انسانی در چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ نتیجه مداخله مستقیم آمریکا و امارش بود! [برای اطلاعات بیشتر، رجوع شود به: «[پاییز خونین هنگری](#)» و «[بهار پراگ](#)» - مترجم]. لازم به یادآوری می‌دانم که در بازگرداندن نظم قانون اساسی در هر دو کشور، فقط نیروهای مسلح وزارت کشور آن‌ها و اتحاد جماهیر شوروی مشارکت فعال داشتند و اکنون، اگر به بودجه آمریکا توجه کنیم، معلوم می‌شود که تنها تحت یک بند مستقیم زیر عنوان «ترویج دموکراسی» (بخوانید - فعالیت‌های خرابکارانه)، ۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار فقط به طور رسمی برای سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۲۴ تخصیص یافته است و چنین هزینه‌ها در بسیاری از اقلام بودجه آمریکا پنهان است و مبالغ آن را می‌توان صدها میلیارد دلار تخمین زد.

با شروع «پرسترویکا» [نوسازی]، کلماتی مانند «کمینترن»، «انترناسیونال» و حتی بیشتر از آن، «انترناسیونال کمونیستی» در رسانه‌های ما تقریباً به معنای توهین به کار برده شد. چنین القا می‌شد که گویا ما نیمی از جهان را بدون عقلانیت اقتصادی تغذیه می‌کنیم. در واقع، «پرسترویکا» و «اصلاح‌طلبان» در وهله اول به مبارزه با تفکرات انترناسیونالیستی، یعنی تفکر جهانی شروع کردند. زیرا، به نظر آن‌ها، کشوری که قصد ادغام در زنجیره‌های تولید جهانی به عنوان زنده مواد خام دارد، نمی‌تواند منافع انترناسیونالیستی دیگری داشته باشد جز مواردی که «شریکای» ارشد تعیین می‌کنند. درست است، که در سال‌های اخیر موضوع «ناکارآمدی اقتصادی» کمک ما به متحدان در دوره اتحاد جماهیر شوروی به تدریج محو شده است. ارقام سالانه خروج سرمایه از روسیه بسیار ناخوشایند است و میزان آن با حجم کمک‌های ما به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. اگر در آن روزها ما به ازای هزینه خود در اکثریت مطلق کشورها بازار برای کالاها، متحدان مطمئن و ارتقای منافع ژئوپلیتیک خود دریافت می‌کردیم، در مقابل آنچه که ما مثلاً از خروج سالانه ده‌ها یا حتی صدها میلیارد دلار از کشورمان به دست می‌آوریم، به طور کلی غیرقابل درک است.

آری، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به بسیاری از کشورهای جهان کمک کرد و به نظر من، این امر حتی از نظر اخلاقی کاملاً موجه بود. زیرا، ما برای کشورهای نیازمند کمک، از جمله، عقب‌مانده‌ترین آن‌ها از نظر اقتصادی در آن زمان، فرهنگ و ترقی هدیه کردیم. اکنون بسیاری از این کشورها، از جمله، کشورهای افریقایی، عقب‌ماندگی را پشت سر گذاشته‌اند و اگر مثلاً در مورد چین و ویتنام صحبت کنیم، آن‌ها جزو پیشرفته‌ترین‌ها هستند و منابع قابل توجهی دارند. و علاوه بر این، کاملاً روشن است که کدام کشورها به بلوک‌های ما مانند سازمان همکاری شانگهای یا بریکس می‌پیوندند؛ کدام کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ما رأی می‌دهند؛ و به طور کلی، کدام کشورها ایده غربی «انزوای بین‌المللی روسیه» را در هم شکستند و گرد و غبار تحریم‌های غرب را بی‌اثر کردند؟ دقیقاً همان

کشور هائی که ابتداء از طریق کمینترن، و سپس از طریق دیگر ساختارهای خود فعالانه به آنها کمک کردیم. و اکنون ما نه تنها از سوی چپ‌های حاکم در دوره اتحاد جماهیر شوروی، بلکه، توسط نیروهائی که در آن سال‌ها در اپوزیسیون بودند و ما به آنها کمک می‌کردیم از جمله آنها، کنگره ملی افریقا، حزب حاکم کنونی در افریقای جنوبی، لولا داسیلوا، رئیس جمهور برزیل و متحد فیدل کاسترو یا رفقای ما در ونزوئلا فعالانه حمایت می‌شویم.

به طور کلی، اگر کشوری هیچ دوستی نداشته باشد، فقط یک معنا دارد و آن این است که دیپلمات‌های کشور برای انجام وظایف حرفه‌ئی مناسب نیستند و نه بیشتر. خوشبختانه، در روسیه امروزی چنین موضوعی بسیار دور از ذهن است. در اکثر کشورهای غیر غربی جهان، حداقل با احترام، در بسیاری از موارد با علاقه و اغلب با همدردی و امید صادقانه با ما برخورد می‌شود. و این، بی‌تردید گواه شایستگی آن دسته از افرادی است که در کمینترن و ساختارهای مشتق از آن کار می‌کردند. به ما به عنوان بدیل می‌نگرند و چه خواهیم و چه نخواهیم نمی‌توانیم از این نقش فرار کنیم. و نیازی هم به دور شدن از این نیست. زیرا، به مصداق یک ضرب‌المثل معروف، ابرقدرت بودن دشوار و گران‌بار است، اما فرصت‌های کاملاً متفاوتی را نیز به وجود می‌آورد.

بر زبان مقامات فعلی کشور ما هنوز کلماتی مانند «ضد استعمار» با قاطعیت جاری می‌شود که نشان می‌دهد مبارزه ما یک امر جهانی است و هدف آن در مقیاس جهانی، نه فقط تحقق دنیای چند قطبی، بلکه، عادلانه‌تر و در دراز مدت، یک دنیای عادلانه است. این بدان معناست که خواه ناخواه، باید از روش‌ها و اصولی بهره جست که اتحاد شوروی بدرستی از آنها استفاده می‌کرد.

همین چند وقت پیش، در ۱۶ می، یک رویداد مهم، شاخص و، به نظر من، بسیار مثبت رخ داد: سرگئی ناریشکین، مدیر سرویس اطلاعات خارجی، رئیس انجمن تاریخی روسیه در یک میزگرد در دانشگاه دولتی اجتماعی روسیه که به تاریخ کمینترن اختصاص داشت، سخنرانی کرد. سخنرانی ایشان در سایت انجمن تاریخی روسیه منتشر شده است. مطالعه کامل آن را توصیه می‌کنم. رئیس سرویس اطلاعات خارجی که در ماه سپتامبر سال گذشته در مقر آن از یادواره فلیکس ادمونویچ دزرژینسکی پرده‌برداری کرد، خواستار استفاده از تجارب اتحاد شوروی برای ارتقای منافع روسیه در دنیای معاصر شد.

مکان برگزاری میزگرد به طور تصادفی انتخاب نشده بود. همانطور که آندری خازین، رئیس دانشگاه دولتی اجتماعی روسیه یادآور شد، ساختمان اصلی دانشگاه در خود خانه اسطوره‌ئی کمینترن واقع است. خازین گفت: «اینجا بود که وفادارترین متحدان کشورمان در سال‌های پیش از جنگ و در زمان جنگ کار کردند و بیش از ده‌ها نفر از آنها پس از پیروزی سال ۱۹۴۵ رهبری کشورهای خود را به عهده گرفتند. آنها با وظیفه ایجاد یک نظام جهانی جدید بر اساس اصول متفاوت ساختار اجتماعی و سیاسی نسبت به قبل مواجه بودند و موفق به انجام این وظیفه شدند. اکنون کشور ما، دوباره با این وظیفه روبه روست.»

سرگئی ناریشکین نیز به نوبه خود، گفت [فراز هائی از سخنان ناریشکین]: «انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹، در سخت‌ترین دوره جنگ داخلی تشکیل گردید. بلشویک‌ها در میان امواج ملهم از تصرف موفقیت‌آمیز قدرت سیاسی، برنامه بلندپروازانه و در مقیاس بزرگ برای دگرگونی جامعه و فراتر از مرزهای ملی را به اجراء گذاشتند. قرار بود کمینترن ابزار این تحول شود. اعضای احزاب کمونیست را از سرتاسر جهان گرد هم آورد.

این جنبش‌ها تا حد زیادی روح زمانه را تسخیر کردند... ایده‌های امپریالیسم غربی و حکومت استعماری خود را کاملاً بی‌اعتبار کردند. اذهان مترقی از رویای رهائی کارگران، از آزادی انتخاب مسیر زندگی خود، بی‌توجه به نژاد و خاستگاه اجتماعی الهام می‌گرفتند. در متن این، کشور ما که در آن یک تجربه اجتماعی بزرگ رخ داده بود، در مدت

چندین دهه به یک الگو در سراسر جهان تبدیل گردید... متذکر می‌شوم که تضمین محبوبیت انترناسیونال کمونیستی کمترین نقشی بود که مخالفت آشتی‌ناپذیر آن با نازیسم ایفا کرد...

خاطره کمینترن را در بسیاری از کشورهای بلوک شوروی سابق، در چین، ویتنام و در کشورهای امریکای لاتین با دقت عزیز می‌دارند. درست این است که در کشور ما موزه تاریخ کمینترن تأسیس شود. به خصوص امروز که روسیه در خط مقدم تحولات بزرگ نظم جهانی قرار دارد، می‌توان از تجربه انترناسیونال کمونیستی درس‌های کاربردی بسیار مفیدی فراگرفت».

به نظر من این‌ها ابتکارات بسیار مدرن و مفیدی هستند و خرسندم که آن‌ها نه به زبان اسوپی، بلکه مستقیماً و به ویژه، با صراحت تمام بیان می‌شوند [زبان اسوپی، سبکی در داستاویسی- مترجم]. همانطور که بارها اشاره کرده‌ام، تاریخ یک دور کامل زده است و ایده‌های چپ اعصار ۱۹ و ۲۰، هم از نقطه نظر عدالت اجتماعی و هم از نقطه نظر رهائی مردم از شر ستم استعمار، دوباره اولویت یافته است. چندی پیش، «مانیفست حزب کمونیست» را دوباره مطالعه کردم. اثر مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸، شگفت‌انگیز است و چقدر مدرن به نظر می‌رسد. البته، به استثنای برخی ارجاعات به شخصیت‌های سیاسی آن زمان. این فقط یک سرود آنتی گلوبالیسم است!

البته من منتظر اجرای ابتکار سرگنی ناریشکین هم برای افتتاح موزه کمینترن و هم برای مطالعه تجربیات آن خواهم بود. اگر بخواهیم واقعاً در خط مقدم مبارزه باقی بمانیم، این بسیار مهم است. اما، بی‌تردید، این مسأله باید در سطح گسترده‌تر مطرح شود - ما دوباره باید رویکردی نظاممند برای ارتقای اعتبار خود در جهان در همه زمینه‌ها، از بلوک‌های نظامی و اقتصادی گرفته تا آموزش پرسنل برای کشورهای دوست داشته باشیم. فراگیری درس‌های کمینترن و نیز دیگر سازمان‌های جهانی که بر پایه آن پدید آمدند و رشد یافتند، اکنون بسیار مفید و به موقع است. زمان تشکیل یک انترناسیونال ضد استعماری فرارسیده است!

برگرفته از: [ساوتسکایا راسیا](#) - روسیه شوروی

۱۲ خرداد- جوزا ۱۴۰۳

* - حقوق‌دان، عضو کانون حقوق‌دانان فدراسیون روسیه